



از باده مهرش بیش از عقل و حکمتش سر مستم...

آیت الله سید مرتضی مستجابی

آنچه در پی می آید نوشتاری است که عالم جلیل و مجاهد، حضرت آیت الله حاج سید مرتضی مستجابی، از دوستان و اقوام شهید آیت الله صدر برای درج در این یادمان گذارده اند. آیت الله مستجابی از دوران نهضت ملی همدوش چهره هائی چون آیت الله کاشانی و شهید نواب صفوی، در عرصه مبارزات ملت مسلمان ایران حضوری فعال داشتند و در این طریق خطیر، همواره ثابت قدم بودند. علاوه بر این ایشان را سابقه ای است دیرین و صمیمانه با چهره هائی چون شهید آیت الله صدر، امام موسی صدر و شهید آیت الله سید مصطفی خمینی که گفتنیهای جذاب و شیرین این دوستیهای صمیمانه همچنان ناگفته مانده اند. با سپاس از ایشان که با لطف خویش یار یگر ما شدند.

سریدبیر محترم شاهد یاران

حقیر در شرایطی نیستم که بتوانم ساعتی را با عزیزان از دست رفته خود باشم و این یادها روح را در فشار قرار خواهند داد و شاید تیر کمان قلم، بندهای دلم را پاره کند. از سوی دیگر با نهایت مهر از من درخواستی کرده اید که بی پاسخ نمی توانم بگذارم، علیهذا شرح حال منتشر نشده ای از مرحوم آیت الله العظمی شهید محمد باقر صدر را که چند سال پیش نوشته ام، عینا برای حضرتعالی ارسال می دارم تا خود اگر خواستید از آن نوشته هر قسم استفاده کنید.

سید مرتضی مستجابی
۸۶/۲/۸

فیض و مهرش بهره ها می بردم تا در آخرین سفرم که در سال ۱۳۵۶ و قبل از انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، در صحن مطهر و در بدو ورود، مواجه با دو روحانی بزرگ شدم. آن آقایان برایم از آقای صدر گفتند. آتش شوق دیدار آن عزیز چنان اندر دلم زبانه کشید که مرا به دار اشرف صدر رهنمون شد. شتاب من تا بدان پایه بود که نتوانستم مراتب امتنان خود را از دو روحانی گرانمایه که حضرت آیت الله آقای سید محمود هاشمی شاهرودی و حجت الاسلام والمسلمین آقای محمدی دامه بقاتها بودند؛ ابراز کنم. شهید صدر یک انسان به تمام معنا بود، روحی بزرگ داشت و از عواطف سرشار انسانی برخوردار بود. علم و حکمتش را از طریق تالیفات عالمگیرش هم می توانید بداند، ولی هیچ کس نمی تواند از این آثار برجسته حدس بزند که او تا چه حد انساندوست و شیفته عواطف مفید و شخصیت انسانی بود. تواضع بی نظیر او را با خاطره ای بیان می کنم، روزی که پس از این سفر می خواستیم از خدمتش جداحافظی کنیم، آن مرد انسان، آن مرد عالم، آن فیلسوف کم نظیر، با چشم خود مشاهده کردم که آمده در خیابان و در ماشین را گرفته که ما سوار شویم. این درس، پیوسته مراد زندگی رهنمون بوده است. اینجانب از باده مهرش بیشتر سر مست شده ام تا از عقل و حکمتش، به همین دلیل می خواهم بگویم او یک انسان فوق العاده بود. فوق العادگی شخصیتی او در نشان دادن روحیه اخلاقی و معنوی اوست. او تجلیگاه یک عارف بزرگ الهی از نمونه مولایش علی (ع) بود. مردم هنوز به عظمت وجود او پی نبرده اند. تاریخ بعدها قضاوت خواهد کرد. او فدای عشق و عواطفش نسبت به مردم گردید. او شهید شد تا زجر و شکنجه را از دیگران بردارد و چگونه زیستن را به فرزندانش بیاموزد. ارتباط حقیر با آن مرد بزرگ تا روزهای آخر قبل از زندان برقرار بود و به من تلفظ تکلیف کرد که تو یل شوبین ایران و عراق تا اخبار دست اول همیشه به هم برسد و اتصال پیدا کند و بشود به هر قسم توانائی به اهداف آیت الله العظمی خمینی طاب ثراه کمک کنیم و وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهیم. مشارالیه شیفته حکومت اسلامی بود.

از خداوند متعال مسئلت دارم تا روح بزرگ او را با اولیایش محشور دارد.

بسیار عالی یافتیم و متوجه شدم که از حد طلبه ای ساده به یک شخصیت علمی ممتاز تبدیل و در جوامع علمی، شناخته شده است. یعنی آن طفل، یکشنبه ره صد ساله را پیچوده بود. شهید صدر از لحاظ عاطفی بی نظیر بود. در سعه صدر و استغنائی این مرد بزرگ به نقل خاطره ای ناگزیر هستم. آن روزها شنیده می شد که مرحوم سید محمد صدر، رئیس الوزراء عراق، از معظم له دعوت به تصدی یکی از مشاغل مهم قضائی را کرده بود تا از وجود علمی و محبوبیت ایشان استفاده شود و هم ایشان با اخذ حقوق، به زندگی خود سر و سامانی بدهد، ولی این دعوت با اعتذار و پاسخ منفی ایشان مواجه شد. شهید صدر که به زندگی طلبگی دل، خوش کرده بود، از عمو زاده خود، تقاضای آزادی برای ادامه فعالیتهای علمی کرده و به ایشان گفته بودند من شیفته درس و تحقیق هستم و انتظار دارم به سابقه عنایتی که در حق من دارید، مرا برای ادامه تحصیل و تکمیل معلومات، آزاد بگذارید.

باری مسافرتیهای اینجانب تکرار می شدند و البته از محضر پر

از این حقیر خواسته شد چند جمله ای در باره ارادتم نسبت به فیلسوف متفکر، شهید بزرگوار، آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر رحمه الله علیه بنویسم. شهید فقید تا آن پایه بزرگ و بزرگوار بود که خدایم ناتوان من با این واژه های محدود، قدرت تفسیر شخصیت ممتاز معظم له را ندارد. فقط برای اطاعت دستور، جسارت می کنم.

حقیر از بنی اعمام آیت الله شهید آقا سید محمد باقر صدرم، به حکم تقارب سنی و شهرتی که فرزندان مرحوم آیت الله العظمی سید اسماعیل (صدر طاب ثراه) در نبوغ و کمال داشتند، شایق به زیارت عمو زاده هالم بودم. آن مرحوم در کنف برادر بزرگوار خود علامه سید اسماعیل صدر برای ادامه تحصیلات خود از کاظمین به نجف اشرف آمده بودند.

رابطه معنوی و ارتباط روحانی من با شهید فقید در حدود ۵۵ سال پیش بود که برای زیارت اعیان مقدسه مشرف شدم و قصد اقامت برای تحصیل نداشتم. در اولین برخورد و معارفه، چنان مجذوب عواطف سرشار و محتبتهای معظم له شدم که به مصداق شعر حافظ: چشم مسافر که بر جمال تو افتد قصد رحلیش بدل شود به اقامت قصد اقامت در نجف برای تحصیل کردم و روزها و شبها، ضمن برخورداری از جو علمی و تحقیقی، از دیدار و مصاحبت شهید صدر برخوردار بودم.

شفیقتی آیت الله برای پیمودن مدارج علمی و آثار نبوغ و اشتغال زیاد تحقیقاتی او از همان روزهای اول، چشمگیر و جالب توجه بود. از همان ایام، علاقه آن مرحوم به تحقیق و مطالعه و بحث و محاوره، مشهور بود و دیدار نخستین او به هر برخورد کننده ای می فهماند که با مردی کاوشگر و دانش دوست رو به روست. عوائقی مانع ادامه تحصیل من شد و ناگزیر به بازگشت به ایران شدم. پس از چند سالی که موفق به عتبه بوسی آستان قدس مولای متقیان شدم، همراه خانواده و شش نفر از علما و شخصیتهای اصفهان به نجف اشرف مشرف شدم و با وجود فضلا و دانشمندان بزرگی چون آیت الله العظمی خونی طاب ثراه، شهید صدر را مرجعی جوان و با اندیشه و صاحب رساله عملیه که در دسترس همه و بالاخص جوانان بود و در مرتبتی

